

پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن و منابع مالی در معلمان زن

هادی سلیمی^{۱*}، فرشاد محسن زاده^۲ و علی محمد نظری^۳

چکیده

این پژوهش باهدف پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن و منابع مالی در معلمان زن انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل تمامی معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی شهرکرج در سال تحصیلی 93-94 بود که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی 230 نفر به ابزارهای پژوهش پاسخ دادند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه سازگاری زناشویی اسپنیر (1976، DAS) و بمنظور سنجش انسجام خانواده، زمان باهم بودن و منابع مالی از مقیاس فرایند و محتوای خانواده سامانی (1387) استفاده شد. داده‌ها از راه همبستگی پیرسون و رگرسیون گام‌به‌گام تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان دادند که در سطح معناداری $P < 0/05$ ، انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن و منابع مالی با سازگاری زناشویی معلمان رابطه ای معنادار دارند و هم چنین، نتایج رگرسیون گام‌به‌گام نشان دادند که به غیر از منابع مالی که اثری معنادار در معادله رگرسیون نداشت، دو مؤلفه انسجام خانوادگی و زمان باهم بودن 47/7 درصد از واریانس سازگاری زناشویی را تبیین می‌کنند. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که انسجام خانواده و زمان باهم بودن توانایی پیش‌بینی سازگاری زناشویی را دارند.

واژه‌های کلیدی: سازگاری زناشویی، انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن، منابع مالی.

1- دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

2- استادیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

3- دانشیار گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

*- نویسنده مسئول مقاله: hadisalimi69@yahoo.com

پیشگفتار

با نظر کردن به گذشته نوع انسان، ازدواج به‌عنوان مهم‌ترین مرحله از زندگی بشر در نظر گرفته شده است. حمایت عاطفی و اجتماعی که از راه ازدواج بدست می‌آید، بر سلامت فیزیکی، معنوی و اجتماعی زوجها تأثیرگذار است (Kalkan & Ersanli, 2008). ازدواج یکی از مهم‌ترین و پایدارترین روابط بین‌فردی است. به‌خوبی می‌دانیم که ازدواج از اضطراب و افسردگی محافظت می‌کند و باعث افزایش سطح سلامت روان می‌شود (Trudel & Goldfarb, 2010). ازدواج و تشکیل خانواده افزون بر تأمین و ارضای نیازهای عاطفی، روانی، جنسی و... می‌تواند کانون پرورش نسل‌های سالم و رشد یافته شود، اما این در صورتی است که رابطه زوجها و در کل کانون خانواده، سالم، گرم و بدون تنش باشد. روشن است که یک رابطه ناسازگار منجر به توقف و رکود رشد اعضا خواهد شد (Taherirad, 2009). آنچه در خانواده و یگانگی زن و شوهر نقشی بیش‌تر بر عهده دارد، سازگاری زن و شوهر با یکدیگر است (Moein, Ghiasi & Masmuei, 2010).

سازگاری زناشویی (Marital adjustment) حالتی است که در آن یک احساس کلی از رضایت و شادکامی در زن و شوهر نسبت به ازدواجشان و نسبت به یکدیگر وجود دارد. همسری نقش منحصر به‌فردی را برای فرد دارد تا جایی که بیش‌ترین تعاملات صمیمی در رابطه با همسر اتفاق می‌افتد (Sinha & Mukergee, 2011).

از نظر گریف و برونی (Greef & Bruyne, 2000) زوجین سازگار زن و شوهرهایی هستند که توافق زیادی با یکدیگر دارند و مدیریت خوبی در زمینه وقت و مسایل مالی خودشان اعمال می‌کنند. ازدواج موفق و رضایت‌مندانه مستلزم سطح پایداری از سازگاری زوجهاست. سازگاری زناشویی را می‌توان به‌عنوان نظام خانواده یا حتی بخشی از نیروهای تأمین حیات و احیاء‌کننده خانواده دانست. سازگاری و عملکرد زناشویی سازه‌ای چندبعدی است که ابعاد گوناگون آن می‌توانند تغییراتی متفاوت داشته باشند (Shakeriyani, 2012).

ناسازگاری زناشویی به معنای نارضایتی، عدم احساس خوشبختی، عدم توافق در تصمیم‌گیری‌ها و... است. زوجها مشکلات زیادی در برقراری روابط عاشقانه و صمیمی تجربه می‌کنند. در واقع مشکل ناسازگاری زناشویی بیش‌از هر مقوله دیگری سبب ارجاع برای دریافت خدمات بهداشتی و روانی می‌شود (Taherirad, 2009). عناصر ناسازگار و هماهنگی زناشویی به‌گونه عملیاتی مشخص شده‌اند. ویژگی‌های زوج و خانواده‌هایی که بیش‌ترین توجه را دریافت کرده‌اند، عبارت است از: قوانین ارتباطی نظیر قوانین ارتباط و کنترل کردن آشکار یا ناآشکار، آنچه که عدم توافق و تعارض به سمت آن سوگیری شده است، روش منظم یا مغشوشی است که در ارتباطات بکاررفته است؛ رازها و موضوع‌های ممنوعی که کسی نمی‌تواند باز و بی‌پرده پوشی در مورد آن‌ها صحبت کند، توزیع قدرت و تصمیمی‌گیری در میان اعضا، حفظ مرزهای نسلی و موضع‌گیری اعضا نسبت به

توافق و عدم توافق در مورد ارزش‌های مهم اخلاقی، مذهبی، عقلانی و ... (Najjaariyan, Fatehi & Abedi). برآیند این ویژگی‌ها کیفیت کلی زندگی در سطح زناشویی و فردی است. همان گونه که مطالعات مربوط به کیفیت زناشویی و سلامتی نشان می‌دهد، داشتن تعاملات و کیفیت زناشویی مثبت، نه تنها وضعیت ازدواج بلکه سلامتی را به گونه مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث ارتقای مقاومت در برابر بیماری‌ها می‌شود (Ashmore, Emery, Hauck & Macintyre, 2005). پژوهش مصطفی و همکاران (Mustafa & et al, 2012) در مورد بیماران نشان داد که سازگاری زناشویی بهتر با فعالیت کم تر بیماری همراه بود. رابطه ادراک شده بین سازگاری زناشویی و بیماری‌ها اهمیت حضور بیماران به همراه همسرشان را در مداخلات درمانی برای کارشناسان آشکار می‌سازد. سازگاری زناشویی می‌تواند به گونه کامل بر کیفیت زندگی زناشویی تأثیر بگذارد و پژوهش‌های انجام شده، اهمیت تأثیر آن را بر انواع نتایج گسترده‌های بالینی مانند بهداشت روانی، بهداشت جسمانی، رضایت مندی از شغل و حتی طول عمر تأیید کرده‌اند (Ali Akbari dehkordi, Heydari & Nasab Keyghobadi, 2014).

بررسی پژوهش‌ها وجود ارتباط بین ویژگی‌های دموگرافیک، شامل سن، نژاد، درآمد، تحصیلات، مدت‌زمان ازدواج و میزان مذهبی بودن را با سازگاری و رضایت زناشویی نشان داده‌اند (Heyrat & et al, 2014; Shakeriyan, 2010; Nasehi, Raeisi, Jafari & Rahmani, 2005). هم چنین، افراد متأهل سازگار بیش تر عمر می‌کنند، در رفتارهای خطرناک کم تر درگیر هستند و در مقایسه با افراد ناسازگار کم تر دچار مشکلات روان‌شناختی می‌شوند (Darvizeh & Kahaki, 2009). از سوی دیگر، ناسازگاری زناشویی اثرهای سوئی بر زن و شوهرها و جامعه دارد. هم چنین، پژوهش‌ها نشان داده‌اند از بین زنانی که دست به اعمال منافی عفت می‌زدند، 5/66 درصد جدا از شوهرشان زندگی می‌کردند و یا از شوهرشان طلاق گرفته بودند و تنها 5/12 درصد آن‌ها با شوهرشان زندگی می‌کردند (Ahmadi, Azad Marzabadi & Molla Zamani, 2006).

با توجه به سازه‌های نظری و یافته‌های عینی پژوهش در حوزه سازگاری زناشویی، این موضوع پذیرش عام یافته است که سازگاری زناشویی مفهومی چندبعدی است و دربرگیرنده عوامل گوناگونی است که همگی در سازگاری یا عدم سازگاری در روابط سهم دارند و گرچه زوجها از روابط خود انتظاراتی متفاوت دارند، اما می‌توان گفت در این که چه چیزی یک ازدواج شاد را تشکیل می‌دهد، هم رایی وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان چنین بیان کرد که مفهوم سازگاری زناشویی مفهومی ایستا و ثابت نیست و بیش تر زوجها در طی زندگی مشترک خود، تغییرات جزئی در میزان رضایت مندی را تجربه می‌کنند و در نتیجه آن‌ها همواره ناچار هستند خود را فعالانه با جنبه‌های گوناگون و تغییرپذیر فیزیکی، اجتماعی و روانی محیط خودسازگار کنند (Tirgari, 2005). عواملی که سازگاری زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد در فرهنگ‌های گوناگون متفاوت

است. برای مثال کامو (Camo, 2005) در پژوهشی نشان داد که درآمد شوهران برای همسران ژاپنی مهم است، اما برای همسران آمریکایی چندان اولویت ندارد (Rasouli, Soltani & Gord, 2012).

عوامل کوچک و بزرگی در خانواده وجود دارد که آن‌را در برابر مشکلات پایدار و مقاوم می‌سازد و باعث می‌شود که اعضا در کنار هم محکم بایستند و با مشکلات مبارزه کنند. انسجام (Solidarity) و پیوند میان اعضای خانواده که عامل اتحاد و یکی شدن اعضای آن می‌شود، یکی از نیرومندترین عوامل ایجاد رضایت و سازگاری در خانواده است. مراد از انسجام خانواده احساس همبستگی، پیوند و تعهد عاطفی است که اعضای یک خانواده نسبت به یکدیگر دارند (Jamshidi, Razmi, Haghghat & Samani, 2009). هم چنین، لینگرن (Lingern) در سال 2003 انسجام را به صورت احساس نزدیکی عاطفی با دیگر افراد خانواده تعریف می‌کند (Jamshidi & et al, 2009) که در این پژوهش منظور از انسجام خانواده، همبستگی و پیوند موجود در خانواده زن و شوهر مورد بررسی مطرح است. (Modarresi, Zahedian & Hashemi Mohammad Abad, 2014) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که کیفیت عشق و تعهد عاطفی بین زن و شوهر عامل ناسازگاری و گرایش به خیانت زناشویی است. نتایج پژوهش باباپورخیرالدین و بهاورنیا (1391) نشان دادند که در خانواده‌های با بیمار ایدزی با خانواده‌های عادی تفاوتی معنادار وجود دارد. در پژوهشی دیگر لطفی نیا، محب، پیش‌رو کلانکس (Lotfi Niya, Moheb & Pishro, 2010) نشان دادند که رابطه ای معنادار بین انسجام خانواده و الگوی مصرف مواد وجود دارد. هم چنین، نتایج پژوهش جمشیدی و همکاران (Jamshidi & et al, 2009) نشان دادند که انسجام خانواده تأثیر نیرومند مثبتی بر فرزندان دارد.

وقتی زوجی با یکدیگر ازدواج می‌کنند تعهد می‌کنند که تا آخر عمر در کنار هم باشند. پس لازمه ثبات زندگی، در کنار هم بودن زوجین است. وقتی زوجی به علت مشکلاتی از هم جدا یا به صورت دور زندگی می‌کنند؛ مثلاً به دلیل اشتغال که مرد خانه در شهر دیگری مشغول به کار است، نداشتن حضور فیزیکی باعث ایجاد مشکلات و گرفتاری نقش برای همسر او می‌شود و همین عامل در رضایت زوجین از زندگی مشترک اثرهای منفی می‌گذارد. پس در کنار هم بودن زوج باعث می‌شود که تقسیم کار راحت‌تر صورت گیرد و بتوانند مفیدتر با مسایل و مشکلات زندگی روبه‌رو شوند. میل جنسی از مسایلی است که به‌شدت نیازمند حضور فیزیکی زن و شوهر است، چراکه ارضای این میل به وسیله زن و شوهر به‌شدت در کیفیت روابط زناشویی آن‌ها اثر می‌گذارد. در واقع، زن و شوهری که از زمان با هم بودنشان لذت می‌برند، در اوقات فراغت خود فعالیت‌های مشترک بیش‌تر و هم چنین، علایق مشترک بیش‌تری دارند و به همین دلیل از زمان باهم بودنشان لذت وافر می‌برند (Nazari & Beyrami, 2009). زمان باهم بودن صرفاً از نظر کمی

اشاره به میزان وقت و زمانی دارد که اعضای خانواده باهم صرف می‌کنند و به نوعی در خانه حضور فیزیکی دارند که این حضور می‌تواند همراه با انسجام باشد یا حالت جدایی یا طلاق عاطفی داشته باشد. در زمینه حضور فیزیکی والدین در خانه، شاهقلیان (Shahgholiyan, 2009) به این نتیجه رسید که میزان اختلال‌های رفتاری در گروه دانش‌آموزان پدران که در شهرهای دیگر مشغول به کار هستند و حضور فیزیکی کمی در خانه دارند، نسبت به پدران که با توجه به شغلشان در محل سکونت خود هستند، معنادار است. به این صورت که پسران پدران که حضور کمی در خانه دارند، بیش تر دچار اختلال‌های رفتاری می‌شوند و همین نشان از تأثیر حضور فیزیکی والدین در کیفیت زندگی خانوادگی است. در بررسی تأثیر مشاوره راه‌حل محور بر زمان باهم بودن، نظری و بیرامی (Nazari & Beyrami, 2009) به این نتیجه رسیدند که مشاوره راه‌حل محور موجب بهبود بخشیدن زمان باهم بودن زوجین می‌شود.

خانواده مانند یک بنگاه اقتصادی است. به گونه طبیعی هدف خانواده، حداکثر خشنودی یا به قول اقتصاددانان، مطلوبیت خانواده است. حداکثر مطلوبیت، لزوماً در مصرف نیست، گاهی اوقات ایثار و بخشش نیز می‌تواند مطلوبیت خانواده را بالا ببرد. برای مثال، زمانی که مبلغی را در صندوق صدقات می‌اندازید، رفاه شما ارتقا پیدا می‌کند و برای کسی که این کار را می‌کند، مطلوبیت دارد؛ اما در مجموع باید درآمدی باشد تا بتواند مطلوبیت خانواده و تک‌تک اعضای آن را بالا ببرد (Saffari, 2009). افراد براساس کاری که انجام می‌دهند و مقدار درآمدی که برای انجام آن کار دریافت می‌کنند، یا به بیان دیگر عواملی که منزلت و رفاه اقتصادی آن‌ها را تعیین می‌کند، طبقه‌بندی می‌شوند. وقتی جایگاه اقتصادی بالا و پایین می‌رود، افراد با موقعیت‌های متغیری مواجه می‌شوند که به گونه عمیق بر عملکرد فردی و اجتماعی آنان تأثیر می‌گذارد (Wen, hawkley & Cacioppo, 2006). فشارهای اقتصادی نخستین عامل در بروز ناهماهنگی‌های زناشویی است. این عامل فشار موجب آشکار شدن تعارض‌های زناشویی و مشکلات زناشویی می‌شود. کمبود منابع مالی و سختی‌های اقتصادی پیش از هر چیز به احساس ذهنی فشارهای روانی - اقتصادی منجر می‌شود. این فشارها تغییرات شناختی، عاطفی و رفتاری را در پی خواهد داشت و فشارهای اقتصادی به تدریج خصومت بین زن و شوهر را افزایش می‌دهد و با افزایش خصومت، گرما، صمیمیت و کیفیت خوب زناشویی کاهش می‌یابد و روابط بی‌ثبات می‌گردد (Carlson, Sperry & Lewis, 1945; translated by Navabi Nejad, 2010). بررسی ارتباط بین سلامت و شاخص‌های موقعیت اقتصادی و اجتماعی در جمعیت‌های هدف، این نتیجه عمومی را در برداشته که موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالا با سلامت بهتر و عمر طولانی‌تر مرتبط است (Daley & Williams, 2002; Ecob & Smith, 1999; Sabramanian & Kawachi, 2004; quoted from Bazzaziyan & Rajayi, 2008).

هم چنین، نشان داده شده است که وضعیت اقتصادی والدین به‌عنوان یک عامل واسطه‌ای در سلامت روان‌شناختی عمل می‌کند. مطالعه کولیو همکاران (Coley & et al, 2006) نشان داده است که رفاه اجتماعی خانواده و هم چنین، میزان سطوح بالای اقتصادی و تحصیلات والدین، بر سلامت روان‌شناختی نوجوانان مؤثر است (Quoted from Farahani, 2008).

براساس آمارهای گزارش شده ثبت‌احوال روند طلاق رو به افزایش است به این‌صورت که هر 3 دقیقه و 45 ثانیه یک طلاق در کشور ثبت می‌شود. مقایسه آماری ازدواج و طلاق در سال 91 نشان می‌دهد که در این سال از هر شش ازدواج یک مورد به طلاق ختم شده است و نرخ طلاق در شهر کرج افزایشی بسیار چشم‌گیر داشته است (Khabar Farsi, 2012) و این آمار دلیلی بر جلوگیری و مقابله با این بحران اجتماعی است. افزایش طلاق نشان از ناسازگاری بین زوجین است (Rasouli, 2012) (Soltani & Gord Faramarz, 2012) لذا، شناسایی عوامل مؤثر در افزایش سازگاری و حل تعارض و مشکلات بین زوجین بمنظور غنی‌تر کردن زندگی زناشویی و تلاش در راستای کاهش طلاق با هر ایدئولوژی و هر مکتبی در درجه نخست اهمیت قرار دارد (Tehrani, Heydari & Jafari, 2013) و معلمان به‌عنوان افرادی آگاه و بسیار دلسوز کمک‌کننده‌ترین افراد در شناسایی درست این عوامل هستند. از این‌رو، با توجه به افزایش روزافزون طلاق در بین قوم‌های گوناگون شهر کرج و کمبود پژوهش‌های بومی، این پژوهش با هدف پیش‌بینی سازگاری زناشویی بر اساس انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن و منابع مالی در معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی شهر کرج انجام شد.

روش پژوهش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری: روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی شهر کرج است که در سال تحصیلی 93-94 مشغول به تدریس بودند. در این مطالعه شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی بکار گرفته شده است. به این‌صورت که از بین 4 ناحیه آموزش و پرورش شهر کرج، معلمان ناحیه 4 به عنوان نمونه انتخاب شدند و به گونه تصادفی ابزارهای گردآوری داده‌ها به آن‌ها ارایه شد. به دلیل ارایه نکردن دقیق آمار معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی از سوی اداره آموزش و پرورش مبنی بر مشخص کردن حجم نمونه، به 400 نفر از معلمان ابزارهای گردآوری داده‌ها ارایه شد که به علت این که داده‌های 170 نفر کامل نبود، در نهایت، این پژوهش در مورد 230 نفر از معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی شهر کرج انجام گرفت.

ابزار

مقیاس سازگاری زناشویی (DAS): برای اندازه‌گیری میزان سازگاری زناشویی از این مقیاس استفاده می‌شود. این مقیاس با 32 ماده در سال 1976 به وسیله اسپنیر (Spanier) بمنظور سنجش میزان سازگاری و رضایت زناشویی تهیه شد. این مقیاس چهار بعد رضایت دونفری، همبستگی دونفری، توافق دونفری و ابراز محبت را می‌سنجد. این مقیاس با آلفای کرونباخ 0/96 از همسانی درونی شایان توجهی برخوردار است (Sanayi, Alaghe Band, Falahati & Houman, 2009). در ایران ملازاده (Mollazadeh, 2003) اعتبار مقیاس را با روش بازآزمایی 0/86 و با روش آلفای کرونباخ 0/89 و میزان روایی هم‌زمان آن با پرسش‌نامه سازگاری زناشویی لاکه-والاس (Lock-Wallace) برابر 0/90 گزارش کرد.

مقیاس خودگزارشی فرایند خانواده (SFPS Scale): بمنظور سنجش انسجام خانواده از پرسش‌نامه فرایند خانواده استفاده شد. این مقیاس به وسیله سامانی (Samani, 2007) بر پایه الگوی نظری فرایند و محتوای خانواده ساخته شد و دارای 43 پرسش مدرج پنج نمره‌ای (کاملاً موافقم = 5 تا کاملاً مخالفم = 1) است که پنج حیطه را در برمی‌گیرد. بمنظور تعیین پایایی مقیاس فرایند خانواده، سامانی (2007) روش محاسبه آلفای کرونباخ را بکار برد. ضریب آلفا به ترتیب برای عامل تصمیم‌گیری و حل مسئله، مهارت مقابله، انسجام و احترام، مهارت ارتباطی و باورهای مذهبی برابر با 0/86، 0/88، 0/76، 0/79، 0/79 گزارش شده است. روایی این مقیاس نیز در دو مطالعه با استفاده از روش تحلیل عاملی به وسیله سامانی (2007، 2008) مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج این دو مطالعه حاکی از کفایت روان‌سنجی این مقیاس است.

مقیاس خودگزارشی محتوای خانواده (SFCS Scale): بمنظور سنجش زمان باهم بودن و منابع مالی از این مقیاس استفاده شد. این مقیاس به وسیله سامانی (2008) بر پایه مدل بافت نگر فرایند و محتوای خانواده طراحی شده است. بر اساس مطالعه سامانی و صادق زاده (Samani & Sadegh, 2010) این پرسش‌نامه 38 پرسشی، هفت عامل را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بمنظور تعیین پایایی مقیاس محتوای خانواده، سامانی (2008) روش آلفای کرونباخ بکار گرفته است. ضریب آلفا برای این هفت عامل به ترتیب برابر با 0/86، 0/88، 0/76، 0/79، 0/79، 0/82، 0/85 گزارش شده است. روایی این مقیاس نیز به وسیله سامانی (2008) و سامانی و صادق زاده (2008، 2010) با استفاده از روش تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج این دو مطالعه حاکی از کفایت این مقیاس به لحاظ شاخص‌های روان‌سنجی بوده است. هم‌چنین، جعفری (Jafari, 2010) ضریب آلفای کرونباخ برای عوامل این مقیاس را از 0/65 تا 0/86 گزارش کرده است.

یافته‌های پژوهش

در بخش شاخص‌های توصیفی نمونه‌های پژوهش، میانگین مدت ازدواج افراد نمونه 15/15 سال، انحراف استاندارد 8/13، میانگین تعداد فرزند 1/59 و انحراف استاندارد 0/93 است.

جدول ۱- شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش.

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
سازگاری زناشویی	129	18/98
انسجام خانواده	36/91	6/83
زمان باهم بودن	23/44	6/19
منابع مالی	16/1	4/91

جدول 1 شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. سازگاری زناشویی دارای میانگین 129، انسجام خانواده دارای میانگین 36/91، زمان باهم بودن دارای میانگین 23/44 و منابع مالی دارای میانگین 16/1 است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش.

متغیرها	1	2	3	4
1- سازگاری زناشویی	1			
2- انسجام خانواده	0/633 **	1		
3- زمان باهم بودن	0/518 **	0/420 **	1	
4- منابع مالی	0/218 **	0/293 **	0/195 **	1

** $P < 0/05$

جدول بالا نتایج ماتریس همبستگی پیرسون بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد که براساس آن رابطه سازگاری زناشویی با مؤلفه‌های انسجام خانواده، زمان باهم بودن و منابع مالی به ترتیب برابر با 0/633، 0/518 و 0/218 است که تمامی این روابط در سطح معناداری $P < 0/05$ معنادار می‌باشند.

بمنظور بررسی مقدار تبیین متغیر سازگاری زناشویی براساس مؤلفه‌های انسجام خانواده، زمان باهم بودن و منابع مالی از رگرسیون چندگانه گام‌به‌گام استفاده کرده‌ایم که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۳ - خلاصه نتایج معادله رگرسیونی با متغیر ملاک سازگاری زناشویی.

مرحله	متغیرهای	همبستگی	ضریب	ضریب	آماره F	سطح
ورود	وارد شده	چندگانه (R)	تعیین	تعیین		معناداری
			تعدیل شده	(R ²)		
1	انسجام خانواده	0/633	0/400	0/391	44/743	0/001
2	انسجام خانواده	0/691	0/477	0/462	9/272	0/003

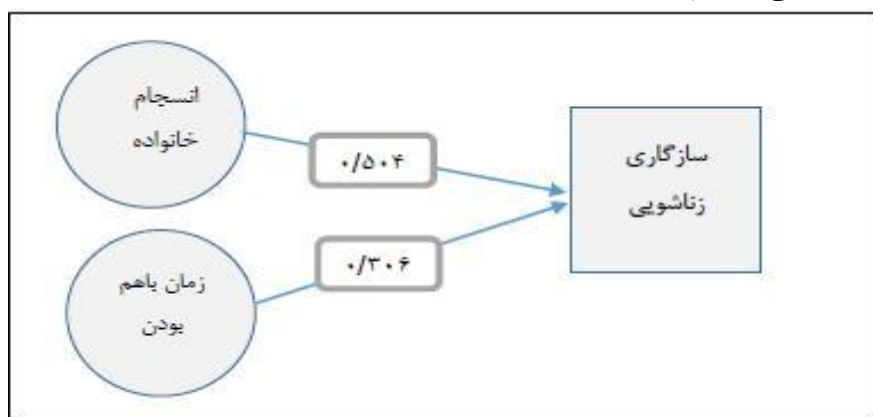
و زمان باهم بودن

در جدول 3 ستون «مرحله ورود» ترتیب ورود مؤلفه‌های پیش‌بین به معادله رگرسیونی را نشان می‌دهد، مقدار R همبستگی بین مؤلفه (های) پیش‌بین با متغیر ملاک را نشان می‌دهد و R² مقدار ضریب تعیین یا به عبارتی مقدار واریانس از متغیر ملاک است که به وسیله مؤلفه (های) پیش‌بین تبیین می‌شود. با توجه به این توضیحات در مرحله نخست مؤلفه انسجام خانوادگی وارد معادله شده است و مقدار همبستگی آن با متغیر ملاک (سازگاری زناشویی) 0/633 است و 40 درصد از تغییرات سازگاری زناشویی را تبیین می‌کند. در مرحله دوم مؤلفه زمان باهم بودن نیز به معادله وارد شده است و ضریب همبستگی چندگانه به 0/691 افزایش یافته است. این دو مؤلفه باهم 47/7 درصد از واریانس سازگاری زناشویی را تبیین می‌کنند. هم چنین، مؤلفه منابع مالی به دلیل این که اثری معنادار در معادله رگرسیونی نداشته است، از معادله رگرسیونی حذف شده است. آماره F و سطح معناداری آن در جدول بالا به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا مقدار واریانس تبیین شده به‌وسیله متغیر (های) پیش‌بین به لحاظ آماری معنادار است یا نه که در این جا با توجه به مقدار آن برای مرحله نخست (F = 44/743) در P < 0/001 معنادار است و بنابراین، انسجام خانوادگی می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند. در مرحله دوم نیز مقدار F معنادار است (P < 0/003). برای مشخص شدن تأثیر هر یک از مؤلفه‌های وارد شده به معادله رگرسیونی بر متغیر ملاک (سازگاری زناشویی) به جدول زیر مراجعه می‌کنیم.

جدول ۴ - ضرایب استاندارد و غیراستاندارد متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیونی.

مرحله	متغیر	ضرایب غیراستاندارد	ضرایب استاندارد (β)	آماره T	سطح معناداری
		B			
		خطای استاندارد			
	مقدار ثابت	۵۶/۰۹۱	-	۵/۷۸۳	۰/۰۰۱
۱	انسجام خانوادگی	۱/۴۰۱	-۰/۵۰۴	۵/۱۴۳	۰/۰۰۱
۲	زمان باهم بودن	۰/۹۳۷	-۰/۳۰۶	۳/۱۱۹	۰/۰۰۳

مقادیر B و β به ترتیب نشان‌دهنده ضریب استاندارد نشده و ضریب استاندارد شده رگرسیون می‌باشند که نشان از میزان تأثیر متغیر (های) پیش‌بین در معادله رگرسیونی دارد و با توجه به مقادیر t مشاهده می‌شود که تأثیر تمامی مؤلفه‌های موجود در معادله رگرسیونی معنادار است. مقادیر β مثبت نشان می‌دهد که اثر متغیر پیش‌بین بر متغیر ملاک مثبت است. براین اساس، با توجه به جدول در صورت ثابت بودن سایر شرایط با افزایش یک واحد در هر یک از مؤلفه‌های انسجام خانوادگی و زمان باهم بودن، به ترتیب به اندازه $0/504$ و $0/306$ واحد افزایش در متغیر سازگاری زناشویی خواهیم داشت.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پیش‌بینی سازگاری زناشویی براساس انسجام خانوادگی، زمان باهم بودن و منابع مالی در معلمان زن انجام شد. در این پژوهش نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد انسجام خانواده، زمان باهم بودن و منابع مالی با سازگاری زناشویی رابطه‌ای معنادار دارند. هم‌چنین، برای تعیین سهم هر کدام در پیش‌بینی سازگاری زوجین از رگرسیون گام‌به‌گام استفاده شد که نتایج آن نشان دادند به غیر از منابع مالی که اثری معنادار در معادله رگرسیونی نداشت، انسجام خانواده و زمان باهم بودن توانایی پیش‌بینی سازگاری زناشویی را دارند. انسجام، زمان باهم بودن و منابع مالی خانواده به عنوان منابع، وقایع، شرایط و تعاملات زندگی، زوجها را در طی سازگاری به جلو حرکت می‌دهد که موجب ارتباط مناسب، سطوح بالای شادکامی زوجها، یکپارچگی و سطحی بالای رضایت از روابط است (Latifses & Estroff, 2005) و موجب برون‌سازی زن و شوهر با یکدیگر در هر مقطعی از زمان می‌شوند (Hoseyni Nasab, Badri, Ghaemiyani Oskoyi, 2010).

انسجام و پیوند عاطفی، در اصل به تعادل اعضای خانواده منجر می‌شود (Olson, 2000; quoted from Seyf & Slami, 2009). در زمینه رابطه بین انسجام و سازگاری زناشویی زوج‌ها نتایج پژوهش‌های جمشیدی و همکاران (2009)، باباپورخیرالدین و بهاورنیا (Babapour Kheyrodin & Bahavar Niya, 2012) و پژوهش لطفی نیا، محب و پیش‌روکلانکس (2010) نشان از اثر مثبت انسجام در ابعاد مربوط به زندگی را نشان می‌دهند. مارکوئسکی و گرین‌وود (Markowski & Greenwood, 1984) به نقل از ملازاده (1994) بر این باورند، همسرانی که از سازگاری زناشویی بالاتری برخوردارند، عزت‌نفسی بیش‌تر دارند و در روابط اجتماعی سازگارترند و سازگاری زناشویی نتیجه فرایند زناشویی و شامل عواملی چون ابراز محبت و عشق همسران، احترام متقابل، روابط جنسی، تشابه نگرش، چگونگی ارتباط و حل مسئله است. از این رو، انسجام بین زن و شوهر می‌تواند موجب افزایش سازگاری زوجین شود. بالا بودن انسجام در خانواده به معنی این است که تعهد، همدلی و پیوند عاطفی بین اعضا بالاست و این‌که اعضا نسبت به ارزش‌ها و علایق یکدیگر حساس هستند و به آن‌ها اهمیت می‌دهند (Zare & Samani, 2009). مدرسی، زاهدیان و هاشمی محمدآباد (2014) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که کیفیت عشق و تعهد عاطفی بین زن و شوهر عامل ناسازگاری بشمار می‌رود. وقتی زوجین به همدیگر تعهد داشته باشند و احساس کنند که با همدیگر صمیمی هستند و احساس نزدیکی و داشتن تکیه‌گاه امن و محکمی کنند، باعث می‌شود در برابر مسایل و مشکلات زناشویی شانه خالی نکنند و خود را متعهد به حل مشکلات بین‌فردی بدانند و در نتیجه، به همدیگر کمک می‌کنند تا مشکلات را به‌خوبی حل کنند. از جنبه دیگر وقتی بین زوجین انسجام بالایی وجود داشته باشد، در کنار آن میزان درخواست عفو و پوزش خواستن و هم‌چنین، گذشت و بخشش در بین آن‌ها هم بالاست پس وقتی زن یا شوهر رفتاری انجام دهد که موجب ناراحتی دیگری شود، براساس پیوند عاطفی‌ای که بین آن‌ها حکم‌فرماست، زوجی که موجب ناراحتی شده عذرخواهی می‌کند و زوج دیگر هم براساس این پیوند و همدلی و عشقی که به همسر خود دارد، همسرش را می‌بخشد. ضرب‌المثل «بامحبت خاها گل می‌شود» به‌خوبی بیان می‌کند که وقتی کسی در کنار دیگری باشد و محبت کند، بی‌گمان تأثیری در فرد مقابل می‌گذارد و مطمئناً طرف مقابل هم شروع به محبت کردن می‌کند و با استحکام بیش‌تری در کنار دیگری می‌ماند و همین دور مثبتی از محبت کردن و تقویت رابطه را بوجود می‌آورد که موجب سازگاری زوجین می‌شود. بر اساس پژوهش‌های دانش و حیدریان (Danesh & heydariyan, 2007) پژوهش‌های موريسن (Morrison, 2000)، کب، دراویل و برادبوری (Cobb, Dravil & Bradbury, 2001)، علیایی زند (Aliyayi Zand, 1989) و وکیلی (Vakili, 1988) نشان می‌دهند که هر اندازه میزان احترام و احساس پیوند عاطفی بین زن و شوهر بالا باشد، سازگاری و رضایت زوجین هم بالاست.

در تبیین رابطه بین زمان باهم بودن و سازگاری زناشویی پژوهشی یافت نشد که به گونه مستقیم این رابطه را مورد بررسی قرار داده باشد، اما پژوهش‌هایی به تأثیر منفی حضور کم والدین و بویژه پدر در خانه و سپری کردن اوقات زندگی خود با خانواده را در مورد فرزندان نشان داده‌اند (Gregory, 1965; Henry Masen, Kigan, Houston & Kanjer, 2007; Translated by Yasayi,) (Nazari & Beyrami, 2009; Movahhed, Enayat & Akbar Nejad, 2009). زن و شوهری که از زمان باهم بودن شان لذت می‌برند، در اوقات فراغت خود فعالیت‌های مشترک بیش‌تر و هم‌چنین، علایق مشترک بیش‌تری دارند و به همین دلیل، از زمان باهم بودنشان لذت وافر می‌برند (Nazari & Beyrami, 2009). مشاهده شده است هنگامی که شوهر در شهری دیگر اشتغال دارد و زمان کمی را با زن خود سپری می‌کند؛ انجام امور خانه و فرزندان و به دنبال آن زیاد شدن وظایف زن، عدم رابطه جنسی و امور دیگر موجب نارضایتی و ناسازگاری زن می‌شود. می‌توان این‌گونه تبیین کرد که اگر زوجین زمانی که در کنار هم هستند، همدیگر را تقویت کنند به نوعی رابطه بین خود را تقویت می‌کنند و هر اندازه این رابطه تقویت شود، میزان سازگاری آن‌ها در مقابل مسایل و مشکلات زندگی بالاتر می‌رود.

در رابطه بین منابع مالی و سازگاری زناشویی نیز پژوهشی یافت نشد. در بررسی ارتباط بین سلامت و شاخص‌های موقعیت اقتصادی، این نتیجه بدست آمده است که موقعیت اقتصادی و اجتماعی بالا با سلامت بهتر و عمر طولانی‌تر مرتبط است (Daley & Williams, 2002; Ecob & Smith, 1999; Sabramanian & Kawachi, 2004; quoted from Bazzaziyan & Rajayi, 2008). کامو (2005) در پژوهشی نشان داد که درآمد شوهران برای همسران ژاپنی مهم است، اما برای همسران آمریکایی چندان اولویت ندارد (Rasouli, Soltani & Gord Faramarz, 2012). پیچیدگی‌ها و پیامدهای منفی متعددی در میان خانواده‌های با درآمد متوسط که سختی وضعیت مالی را تجربه کرده‌اند، مشاهده می‌شود. سه مورد برجسته آن‌ها، کاهش عزت‌نفس بویژه در میان مردان، فراقکنی خصومت به همسر و تقابل عواطف منفی بین زن و شوهر است که می‌تواند استبداد، واکنش‌های مایوس‌کننده نسبت به دیگران، خود تحقیری و عواطف منفی را در بر گیرد که موجب نارضایتی و ناسازگاری زندگی زناشویی خواهد شد (Carlson, Sperry & Lewis, 1945; translated by Navabi Nejad, 2010). هنگامی که خانواده‌ای از لحاظ منابع مادی غنی باشد، با تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی، شرکت در دوره‌های آموزشی و تفریحی، انجام مسافرت‌های داخلی و خارجی، درمان به‌موقع بیماری و غیره می‌تواند به گونه مستقیم و غیرمستقیم در رضایت زناشویی تأثیر بگذارند. از زاویه‌ای دیگر جنس زن از انجام خرید لذت می‌برد و این عمل باعث خشنودی وی می‌شود، پس هنگامی که خانواده از منابع مادی کافی برای خرید برخوردار باشد، زن با انجام خرید رضایتی بیش‌تر را در مقایسه با مرد احساس خواهد کرد. البته، این بدان معنی نیست که ثروت

زیاد حتماً رضایت و سازگاری به بار خواهد آورد. در مورد این که چرا منابع مالی توان پیش‌بینی سازگاری زناشویی را نداشته اند، می‌توان به عواملی هم چون: جنسیت، سن شرکت‌کنندگان، شغل، سطح تحصیلات و فرهنگ افراد نمونه اشاره کرد که تقریباً از انواع قومیت‌ها بودند. از زاویه دیگر می‌توان بیان کرد به این علت که مردان بیش تر با منابع مالی و درآمدی خانواده در ارتباط هستند و زن‌ها کم تر خود را درگیر منابع مالی و درآمدی خانه می‌کنند، از این رو، ناراحتی‌های ناشی از منابع مالی کم تر در آن‌ها اثرگذارتر است و به همین دلیل، کم تر این مشکلات را به حیطة زندگی زناشویی خود می‌کشانند. هم چنین، در زندگی روزمره مشاهده شده است که زوجینی از منابع مالی فراوانی برخوردارند، ولی رضایت و سازگاری در بین آن‌ها بسیار کم است. حتی در بسیاری از خانواده‌ها برخورداری از منابع مالی موجب بروز آشفتگی بین زوجین شده است. برای مثال، وقتی مرد از منابع مالی کافی و بالایی بهره می‌برد، به روابط مثلی و صیغه‌گونه، خرید خانه دیگر و تشکیل زندگی زناشویی دومی روی می‌آورد. هم چنین، مشاهده شده که تعداد زیادی از زوجین که در دادگاه‌های طلاق دیده می‌شوند، از لحاظ مالی در سطح بالایی قرار دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت که ثروت و داشتن منابع مالی لزوماً با رضایت و سازگاری زناشویی همراه نیست.

از این رو، با توجه به آموزش پذیر بودن روش افزایش انسجام در خانواده و هم چنین، آموزش چگونگی استفاده از اوقات و زمان‌های در کنارهم بودن و افزایش کیفیت این در کنار هم بودن‌ها می‌تواند در افزایش سازگاری زوجین و هم چنین، افزایش رضایت زناشویی آن‌ها گامی مثبت برداشت. این پژوهش هم چنین، می‌تواند کمک‌کننده روان‌شناسان و مشاوران خانواده باشد تا آنان را در فهم مشکلات خانواده‌ها و حل مسایل آنان یاری دهد. از آنجایی که این پژوهش در مورد معلمان متأهل زن مقطع ابتدایی شهر کرج انجام گرفته است و سوگیری‌هایی در پاسخ به پرسش‌نامه داشته‌اند باید در تعمیم نتایج احتیاط لازم را انجام داد. پس در پژوهشی بهتر این پژوهش می‌تواند در مورد سطح گسترده‌تری از جوامع آماری گوناگون انجام شود.

References

- Ahmadi, K.h., Azad Marzabadi, A., & Molla Zamani, A. (2006). Review the status of marriage and marital adjustment among IRGC personnel. *Journal of Military Medicine*, 7(2), 141-152. (Persian)
- Ali Akbari Dehkordi, M., Heydari Nasab, L., & Keyghobadi, Sh. (2013). Relationship sexual function with marital adjustment in married woman. *Journal of Clinical Psychology and Personality Daneshvar Behavior*, 20 (8), 87-98. (Persian)
- Ashmore, J.A., Emery, C.F., Hauck, E.R., & MacIntyre, N.R. (2005). Marital adjustment among patients with chronic obstructive pulmonary disease who are

- participating in pulmonary rehabilitation. *The journal of critical care*, 34(4), 270-278.
- Bahaverniya, E. & Babapour Kheyroodin, J. (2012). Compare solidarity and flexibility of families with members of patients with AIDS with families of general population. *Journal of Counseling and Psychotherapy*, 3(11): 43-60. (Persian)
- Bazzaziyan, S., & Rajayi, y. (2008). The relationship between socioeconomic status with physical and mental health. *Journal of Developmental Psychology*, 3 (11), 37-248. (Persian)
- Carlson, J., Sperry, L., & Lewis, J. (1945). *Family Therapy:ensuring efficient treatment*. Translated by Navabi Nejad, Sh (2010). Tehran: Press PTA. (Persian)
- Cobb, R.J., Dravil, J., & Bradbury, T.N. (2001). Attachment security and marital satisfaction: The role of positive perceptions and social support. *Personality Social psychology bulletin*, 45, 172-185.
- Danesh, S., & Heydariyan, M. (2006). Relationship between interest and mutual respect with marital satisfaction of wives in the city of Qom. *Journal of Counseling Research & Developments*, 5 (18): 59-76. (Persian)
- Darvizeh, Z., & Kahaki, F. (2009). Investigating the relationship marital adjustment and psychological health. *Journal of Women's Studies*, 6(1): 91-104. (Persian)
- Farahani, M.T. (2008). Relationship between psychological well-being of adolescents 15-18 years with parental styles and parental socioeconomic status. *Journal of Psychological Health*, 1(1): 48-55. (Persian)
- Greef, A., & Bruyne, T. (2000). Conflict management style and marital satisfaction. *Journal of Sxe and Marital Therapy*, 26(3), 21-34.
- Gregory, I. (1965). Introspective data following childhood loss a parent. *Archives of General Psychiatry*, 15, 362-367.
- Henry Masen, P., Kigan, J., Houston, A.k., & Kanjer, J.J. (2007). *Child development and personality*. Translated by Yasayi, M. (2009). Tehran: Publication Center, Mad book. (Persian)
- Heyrat, A., Fatehi Zadeh, M., Ahmadi, A., Etemadi, O., & Bahrami, F. (2014). The role of lifestyle dimension in predicting marital couple. *Woman and Society Journal*, 5 (2), 145-158. (Persian)
- Hosseini Nasab, D., Badri, R., & Ghaemian Oskubi, I. (2009). The relationship between personality traits and inter personal conflict resolution styles with marital adjustment of married students of Islamic Azad University of Tabriz. *Journal of Educational Management Studies*, 1(2): 57-78. (Persian)
- Jafari, M.A. (2010). A comparison academic achievement of students in variety of family based process and content of family model. MS Thesis, Educational Psychology, Faculty of Education, Islamic Azad University of Marvdasht, Iran. (Persian)

- Jamshidi, B., Razmi, M., Haghhigh, Sh., & Samani, S. (2008). Relationship between family Solidarity and flexibility with dimensions of perfectionism. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 14(2): 199-205. (Persian)
- Kalkan, M., & Ersanli, E. (2008). The Effects of the Marriage Enrichment Program Based on the CognitiveBehavioral Approach on the Marital Adjustment of Couples. *Educational Sceinces: Theory & Practice*, 8(3), 977-986.
- Khabr, Farsi. (2013). Statistics of divorce and marriage in the country, July 7; News code: 119843. Available at: <http://khabarfarsi.com/ext/5813540>. (Persian)
- Latifses, V., Estroff, D., Field, T., & Bush, J. (2005). Fathers massaging and relaxing their pregnan wives lowered anxiety and facilitate marital adjustment. *Journal of Bodywork and Movement Therapies*, 9: 277-282.
- Lotfifinia, H., Moheb, N., & Pishro Kalankash, T. (2009). Review the pattern of drug use and its relation with family functioning in Clients of Tabriz addiction treatment centers. *Journal of Women and Family Studies*, 2(6); 107-120. (Persian)
- Modarresi, F., Zahedian, H., & Hashemi Mohammadabad, N. (2011). Amount of marital adjustment and love quality in volunteers of divorce with history of marital infidelity and no history of marital infidelity. *Journal of Armaghan-e-Danesh Yasuj medical sciences*, 19 (1), 78-88. (Persian)
- Moein, L., Ghiyasi, P., & Masmouei, R. (2011). Relationship psychological hardiness with marital adjustment. *Sociology of Women Quarterly*, 2 (4), 163-189. (Persian)
- Mollah Zadeh, J. (2001). The relationship between marital adjustment with personality factors and coping styles in children of martyr. PhDThesis, Faculty of Humanities of Tarbiat Modarres University, 87-88.(Persian)
- Mollah Zadeh, J. (1994). Investigating personality characteristicsin relationship with the stress factors divorce and marital couplesbeing divorce and Adjustment. MS thesis, General Psychology, Tarbiat Modarres University, Tehran. (Persian)
- Movahhed, M., Enayat, H., & Akbar Nejad, M. (2009). Investigating the relationship between the absence of immigrant fathers to Persian Gulf countries and their children's education in Lamerd. *Journal of Iran Sociology*, 1 (3), 76-92. (Persian)
- Morrison, D. R. (2000). Communication skill and marital satisfaction. *Journal of marriage and the family*, 23(3), 25-37.
- Mustafa, S.J., Loper, K., Purden, M., Zekowitz, P., & Baron, M. (2012). Better Marital Adjustment is Associated with Lower Disease Activity in Early Inflammatory Arthritis. *Turk Journal Medscinse*, 42(6), 1180-1185.

- Najjariyan Pour, S., Fatehi Zadeh, M., & Abedi, M.R. (2011). Studying the effect of the spiritual health on marital adjustment Isfahan women. *Journal of Counseling and Psychotherapy culture*, 2 (6), 91 -105. (Persian)
- Nasehi, A., Raiesi, F., Jafari, M.,& Rahmani, M. (2005). Amount of marital adjustment in Students living in dorm. *Journal of Thought and Behavior* 10 (1), 116-121. (Persian)
- Nazari, A.M. & Beyrami M. (2009). Investigation the effect of solution-focused counseling on marital satisfaction at dimensions aggression, time togetherness, agreement on financial issues and sexual satisfaction in couples both working. *Journal of Psychology University of Tabriz*, 3(9): 97-120. (Persian)
- Rasouli, M.,& Soltani Gord faramarz, S. (2012). Compare and evaluate the relationship between religious orientation and practice of religious beliefs and marital adjustment in seminarians and students. *Journal of Family Studies*, 8 (4), 427-439. (Persian)
- Safari, M. (2009). Family financial management. Editor: Soheyla Aghaei. *Education and training jornal of peyvand*, 345: 13-17. (persian)
- Samani, S. (2007). Design and develop Family Process Scale for Iranian families. *Journal of Psychiatry and Clinical psychology*, 14(2): 162-168. (Persian)
- Samani, S. (2008). Validity and reliability of the family process and content scales. Paper presented in the XXIX international Congress of Psychology, July, 20-25: Berlin, Germany.
- Samani, S., & Sadeghzadeh, M. (2010). Reliability and validity of the self-report family content scale. *Psychological Reports*, 106: 539-547.
- Sanayi, B., Alagheband S., Falahati, Sh., Houman, A. (2009). Family and marriage measurement scales. Tehran: Besat. (Persian)
- Seyf, S., Slami, M., (2009). The role of communication Beliefs in family functioning and marital adjustment. *Journal of Modern ideas of Education*, 4 (1), 99-130. (Persian)
- Shakeriyan, A. (2012). The role of personality dimention in predicting marital adjustment. *Journal of Kermanshah University of Medical Sciences*, 16 (1), 16-22. (Persian)
- Shakeriyan, A. (2010). Assessment of the factors influencing marital satisfaction in the students of Islamic Azad University of Sanandaj. *Journal of Kurdistan University of Medical Sciences*, 14, 40-49. (Persian)
- Shahgholian, M. (2009). Effects of continuing absence of father in home (because working) on behavioral disorders in primary school children. *Journal of Psychological Health*, 2 (1): 29-35. (Persian)
- ShokohiYekta, M. (2008). Parand A.Teaching problem solving techniques to mothers and their impact on family relationships. *Journal of Family Studies*, 4(13): 5-16. (Persian)

- Sinha, S.P., & Mukergee, N. (2001). Marital Adjustment and Personal Space Orientation. *Journal of Social Psychology*, 130 (5), 633-639.
- Taheri Rad, M. (2009). Review the effectiveness of training communication enriching on marital adjustment of couples. MS Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences of Kharazmi University, Iran. (Persian)
- Tehrani, A., Heydari, H., & Jafari, A. (2013). Effectiveness of a Lazarus multifaceted approach in raising of marital adjustment. *Journal of Behavioral Sciences*, 5 (16), 83-98. (Persian)
- Tirgari, A. (2005). Emotional intelligence and mental health: approaches, strategies and programs to prevent the rehabilitation of married life. *Journal of Social Welfare*, 4 (14), 85-102. (Persian)
- Trudel, G., & Goldfarb, M.R. (2010). Marital and sexual functioning and dysfunctioning, depression and anxiety. *Sexologies*, 19, 137-142.
- Wen, M., Hawkey, L.C., & Cacioppo, J.T. (2006). Objective and perceived neighbourhood environment. Individual SES and psychosocial factors, and self-rated health. An analysis of older adults in cook country. *Illinois, Social Science and Medicine*, 63, 2575-2590.
- Zare, M., & Samani, S. (2008). The role of family flexibility and cohesion in child goal orientation. *Journal of Family Research*, 4(1):17-36. (Persian)

